

تولد یک مجله

(قسمت اول)

سالی بود که می‌توانستم کنکور بدهم. من بهمن ۶۳ از خدمت سربازی مرخص شدم. همان سال کلاس کنکور هم می‌رفتم. یادم می‌آید اوایل که کلاس کنکور می‌رفتم. چون چند سالی می‌شد که از درس دور بودیم. هیچ چیز یادم نبود. یکی از دبیرهای ما وقتی می‌نوشت $y = x^2$ و بعد مشتق می‌گرفت و می‌نوشت $y' = 2x$ من فکر می‌کردم که فرمول جدیدی وارد ریاضی شده است؛ یعنی اصلاً هیچ سابقه‌ی ذهنی نسبت به آن نداشتم. چون این چهار سال، واقعاً از درس دور بودیم و در اوج جنگ و کار و... ولی من چون ناچار بودم خودم را به این قافله برسانم. از بهمن ۶۳ تقریباً چهار ماه وقت داشتم که درس چهار سال دبیرستان را پس از چهار سال دوری از درس بخوانم به‌طور متوسط روزی ۱۸ ساعت درس خواندم. همان سال چون به ریاضی علاقه داشتم، رشته‌ی ریاضی را انتخاب کردم. اگرچه با رتبه‌هایی که آورده بودم، در تهران هر رشته مهندسی که می‌خواستم قبول می‌شدم. ولی به دلیل این که دوست داشتم نزدیک پدر و مادرم باشم،

بسم الله الرحمن الرحيم: خدمت جناب آقای امیری هستیم، سردبیر محترم مجله‌ی رشد برهان متوسطه

آقای امیری با سلام و خسته نباشید خدمت شما و هم چنین آقای صدر که زحمت کشیدند و تشریف آوردند. اولین سؤالی که معمولاً در این گونه مصاحبه‌ها مطرح می‌کنند این است که محل تولد، سن و خانواده پدری شما چیست؟

■ بسم الله الرحمن الرحيم. خیلی خوش حالم که خدمت شما هستم و این فرصت دست داد که در خدمت دوستان باشیم. من سال ۱۳۴۲ در تهران متولد شدم. اصلیت - پدر و مادرم - از استان مرکزی دهستان خورمه، از توابع شهرستان همیشه‌گل محلات هستند.

● دوره‌های دبستان، دبیرستان و دانشگاه را در تهران گذرانده‌اید؟

■ بله، دبستان دماوند، «خیابان جیهون»، مدرسه راهنمایی «باربد»، خیابان هاشمی چهارراه کارون، در واقع غرب تهران، دبیرستان «دکتر هشترودی» منطقه‌ی ۶ که الآن شهید مطهری است. همان دبیرستانی که دو سال (اول و دوم) در میدان فلسطین بود و دو سال هم خیابان طالقانی جای دبستان فردوسی سابق. دیپلم را خرداد ۱۳۶۰ از آن جا گرفتم. سالی که انقلاب فرهنگی شده بود و دانشگاه‌ها تعطیل بودند و چون جنگ شروع شده بود، به خدمت سربازی اعزام شدیم. سالی که کنکور برگزار شد، چون من در خدمت سربازی بودم، مجاز نبودم امتحان بدهم. مثل الآن نبود. سال ۱۳۶۴ اولین



رشته‌ی ریاضی دانشگاه اراک را انتخاب کردم. چهار سال آنجا بودم. بعد کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران شمال تهران قبول شدم. سال ۷۱، بعد از آن هم به دلایل و مشکلات مالی تقریباً نزدیک به اواخر تحصیل، آن را رها کردم.

● کی تشکیل خانواده دادید؟

■ سال ۶۶ که دانشجوی سال دوم بودم، ازدواج کردم و با همسرم در اراک مقیم شدیم. یادم نمی‌رود که ما آن موقع سه هزار تومان در اراک کرایه‌ی خانه می‌دادیم؛ خانه‌ای خیلی خوب بود که همه‌ی امکانات را داشت. از این سه هزار تومان، دو هزار و هشتصد تومان را کمک هزینه‌ی دانشجویی می‌گرفتم و برای تأمین دوپست تومان دیگر با همه‌ی استادهایم صحبت کرده بودم و هر امتحان داخلی آخر ترم و میان‌ترم می‌گرفتند، ورقه‌هایشان را من صحیح می‌کردم. ورقه‌ای فکر می‌کنم دو تومان می‌گرفتم. البته پدر و مادرم و پدر و مادر همسرم خیلی کمک می‌کردند و امورات می‌گذشت. الان که نگاه می‌کنم، ساده‌تر از الان هم می‌گذشت! سال ۱۳۶۸ فارغ‌التحصیل شدم و به تهران آمدم.

همان سال شروع به تدریس کردم و در

دبیرستان امام صادق (ع) در سه‌راه آذری درس می‌دادم. بعد هم آموزشگاه‌ها و دبیرستان‌های دیگر؛ دبیرستان البرز و دبیرستان علامه حلی (تیزهوشان) که سال‌های ۶۹ و ۷۰ آنجا درس می‌دادم. سال ۶۹ توسط معاون آموزشی دبیرستان تیزهوشان آقای محمدی که معاون انتشارات مدرسه شده بود با انتشارات مدرسه آشنا شدم و من را به هم‌کاری دعوت کردند و عملاً اوایل سال ۶۹ در انتشارات مدرسه، مسئولیت گروه ریاضی را به عهده گرفتم.

● آغاز دبیری‌تان را هم می‌خواستیم بپرسیم که شما خودتان گفتید.

■ البته، من از سال ۶۵، یعنی در دوران دانشجویی، تدریس می‌کردم. ● تعداد آثارتان را بفرمائید.

■ اولین کتابم را سال ۷۰ در انتشارات رزمندگان به چاپ رساندم. کتابی با عنوان ریاضیات جدید. این کتاب شامل همه‌ی مباحث ریاضیات جدید چهار سال دبیرستان می‌شد. بعد از آن کتابی ترجمه کردم به نام «روش‌هایی از جبر»، که خود جناب عالی خیلی کمک کردید، و این کتاب اولین کتاب کوچک ریاضی بود.

● شما بنیان‌گذار کتاب‌های کوچک ریاضی هستید؟

■ بله، فکر اولیه‌اش از همین کتاب شروع شد و من به فکر افتادم، کتاب‌هایی موضوعی چاپ کنیم. این کار چهار ویژگی مثبت داشت. یکی این که اگر کسی در موضوعی اشکال داشت، نیاز نبود یک کتاب قطور بخرد که مثلاً یک فصلش ماتریس باشد. کتاب ماتریس را می‌خرید. دوم این که خواننده پول کمتری می‌پرداخت و سوم این که من به عنوان مؤلف دستم خیلی بازتر بود، به جای این که یک فصل از یک کتاب را به ماتریس اختصاص بدهم، یک کتاب ۱۲۰ صفحه‌ای درباره‌ی ماتریس می‌نوشتم. حق کلام ادا و تمام اشکال‌ها برطرف می‌شد. این ویژگی را هم داشت که پیش‌نیاز لازم نداشت، یعنی با این ساختار، کاری نداشتیم

که موضوع تابع در کتاب دوم هست یا سوم یا پیش‌دانشگاهی. ما همه‌ی مفهوم تابع را از ابتدا تا انتها در یک کتاب می‌گفتیم. بنابراین مخاطبان وسیع‌تری را پوشش می‌داد، اولین کتاب از این مجموعه، همان ترجمه‌ی کتاب «روش‌هایی از جبر» بود و تا الان که چهلمین کتابم به اسم ریاضیات گسسته و جبر و احتمال توسط انتشارات محراب قلم به چاپ رسید.

● مجله‌ی ریاضی برهان که شما سردبیرش هستید، از کی آغاز شد، و هسته‌ی اولیه آن را چه کسانی تشکیل دادند و تا حالا سرنوشتش به کجا کشیده شده است؟

■ خبر وقتی من می‌خواهم از برهان صحبت کنم، دقیقاً مثل این است که می‌خواهم راجع به بچه‌ی خودم حرف بزنم...

● از بچه‌هایتان صحبت نکردید. تعداد بچه‌هایتان را نمی‌گویید؟

■ سه فرزند دارم. فرزند بزرگم، دختر است و امسال دوره‌ی پیش‌دانشگاهی را در رشته‌ی ریاضی می‌گذراند. و ان شاء... تا این مصاحبه چاپ شود دانشجوی رشته‌ی ریاضی است.

می‌خواهد در دانشگاه هم رشته‌ی ریاضی بخواند. پسرم کلاس اول راهنمایی است و دختر کوچکم به کلاس چهارم می‌رود. بله برهان، هم در واقع فرزند من است. چون واقعاً به آن علاقه دارم و به آن وابسته هستم. سالی که من دیپلم گرفتم و قبل از آن، همیشه این خلأ را احساس می‌کردم. چون اگر یادتان باشد، مجله‌ی ریاضی یکان حدوداً سال‌های قبل از انقلاب تعطیل شد.

● بله، قبل از انقلاب تعطیل شد.

■ یعنی سالی که ما دانش‌آموز بودیم، سال‌های ۵۶ و ۵۷، اصلاً مجله‌ی ریاضی وجود نداشت. از زمان دانش‌آموزی من همیشه از این موضوع رنج می‌بردم که هیچ منبعی نداشتیم. در سال ۶۹ که مسئولیت گروه ریاضی انتشارات مدرسه را به عهده گرفتم، به فکر انتشار مجله افتادم. مجله یکان را می‌شناختم. با این که زمان ما نبود، ولی دست معلم‌انم آن را دیده بودم. بعد پی‌گیری کردم و یکی دو شماره‌اش را از این طرف و آن طرف گرفتم. هنوز هم آن دو شماره را دارم و به این فکر افتادم که مجله‌ای شبیه به مجله‌ی یکان داشته باشیم. به حاج آقا



دیگر نیاز نباشد به خاطر شهرت، به خاطر پول، به خاطر این که اسمشان مشخص بشود، مقاله بنویسند. این ها همه کسانی بودند که همه ی ایران می شناختند و الحمدا... این جریان پا گرفت. اولین جلسه ای که گذاشتیم سه نفر بودیم؛ من و آقای شهریار و آقای رستمی. وقتی به آقای شهریار گفتم که می خواهم چنین مجله ای را شروع کنم، و گفتم مجله ای نداریم، گفتند که یک مجله چاپ می شود. اما دانش آموزی نیست. پرسیدیم چه مجله ای؟ گفتند «آشنایی با ریاضیات» که خود ایشان سردبیرش بود. ایشان گفت: اگر این مجله که شما می گوید، شروع به کار بکند و کارش را ادامه دهد، من مجله ام را تعطیل می کنم. چون این مجله همه ی آن اهداف را می تواند داشته باشد. یکی دو شماره از برهان هم که چاپ شد، ایشان دیگر مجله اش را تعطیل کرد و ادامه ی آن برایش سخت بود، چون با پول شخصی خودش آن را منتشر می کرد و دست تنها هم بود. برای اسم مجله هم چند پیشنهاد دادیم که آقای شهریار پیشنهاد برهان را دادند، برهان خیلی به دل من نشست، چون هم وجهه ریاضی دارد و هم وجهه مذهبی. برهان اصلاً کلمه قرآنی است و در قرآن چند بار آمده است. و ما موافقت کردیم و اولین شماره در زمستان ۱۳۷۰ چاپ شد. آن موقع اعضای

بدهید، ما پشتیبانی می کنیم، منتها حرفی. چون اغلب کارها را شما خودتان انجام می دادید. بعد رفیق دنیال هیئت تحریریه سال ۱۳۶۹ بود؟

■ بله، فکر می کنم آبان ۶۹ این کار شروع شد.

● در سن ۲۷ سالگی؟

■ بله، ۲۷ سالگی.

● این طور که شما فرمودید، شما خیلی جوان بودید.

■ من به دلیل همان سه چهار ماه حضورم در انتشارات مدرسه، با یک گروهی از مؤلفان آشنایی داشتم. آقای رستمی را می شناختم. همین طور خود شما را، ما افتخار داشتیم که خدمتتان باشیم.

آموزشگاهی درس می دادم به نام علامه، روبه روی دبیرستان البرز، در خیابان انقلاب. آن جا با آقای قندهاری آشنا شدم. البته در زمان دانش آموزی ام کتاب های ایشان را خوانده بودم و با ایشان آشنا بودم. همین طور آقای سید موسوی را از علامه حلی می شناختم.

آقای شهریار را هم که کتاب های ایشان را می خواندیم و با ایشان آشنایی داشتیم.

فکر می کنم که خود شما بعد از این سه نفر تشریف آوردید. از همان اول اعتقاد داشتم کسانی باید به هیئت تحریریه ی مجله ی ریاضی برهان بیایند که به مجله اعتبار بدهند، نه این که از مجله اعتبار بگیرند، کسانی که

فریدون که آن موقع مدیرعامل انتشارات مدرسه بودند و الآن مدیرعامل انتشارات محراب قلم هستند، پیشنهاد کردم، ایشان گفتند کار سختی است و امکانات ما کم است آن موقع، کل کارکنان انتشارات مدرسه ده نفر بودند. گفتند که باید با حاج آقا چینی فروشان، صحبت کنیم. بعد از این که حاج آقا فریدون با ایشان که الان مدیر کانون پرورش فکری است صحبت کرد، ایشان بنده را خواست و گفت می خواهی چه کار کنی؟ کار را شرح دادم و ایشان گفت: من صد درصد این کار و طرح را قبول دارم و حتماً تو را پشتیبانی می کنم. رشته ی تحصیلی ایشان هم ریاضی بود. خیلی به ریاضی علاقه داشت و توجه آقای چینی فروشان واقعاً جای تشکر دارد. یعنی اگر ایشان آن زمان پشتیبانی نمی کرد مجله ی برهان پا نمی گرفت.

منتها آن زمان من دست تنها بودم. نه مدیر داخلی داشتیم نه حروف چین. شما خاطرتان هست سال های ۶۹ و ۷۰ حروف چینی رایانه ای نبود و دستی بود. لی آت و صفحه آرایی هم دستی بود. می بریدند و می چسباندند و خیلی مکافات داشت. من که اصلاً سابقه ی این کار را نداشتم. یعنی واقعاً با توکل به خدا این کار را شروع کردیم، بلافاصله به دنیال اعضای هیئت تحریریه بودم. ● یعنی فکر تأسیس مجله ی برهان از خود شما بود. خود شما پیشنهاد کردید و آن ها هم گفتند به شرط این که خودتان این کار را انجام

هیئت تحریریه عبارت بودند از آقای رستمی - آقای سید موسوی - آقای هاشمی موسوی - بنده و خود شما. تا دو شماره هم آقای سید موسوی بودند ولی به دلایل شخصی کناره گیری کردند و ما از دوستان دیگر برای هیئت تحریریه استفاده کردیم. می توان گفت، هسته ی مرکزی هیئت تحریریه ما غیر از آقای سید موسوی که خواست از جمع ما خارج شود، تا این لحظه هیچ تغییری نکرده است، فقط یکی دو نفر به آن اضافه شده اند، یکی آقای صدر که الآن مدیر داخلی مجله هم هستند و یکی هم آقای شرقی.

● افراد جوان تر را به گروه تزریق کردید، چون به هر حال هیئت تحریریه داشتند پیر می شدند و...

■ نه، به هر صورت ما در کنار تجربه و علم بقیه، دوست داشتیم از نیروهای جوان هم استفاده کنیم.

● واقعاً انتخاب شایسته ای کرده اید. هم آقای صدر و هم آقای شرقی، هر دو افراد فاضلی هستند.

■ در شماره ی ۱۵ مجله، آقای صدر مقاله ای چاپ کردند که ما از ایشان خواهش کردیم به کمک ما بیایند. البته حساب کنید تا چند شماره این مجله را دنبالش بودیم که شماره ۱۵ شما چاپش کردید.

ایشان برای شماره ی ۹ یا ۱۰ مقاله ای به مجله دادند که ما آن را تغییراتی دادیم. بالاخره مقاله ای نوشتند که در شماره ۱۵ به چاپ رسید و از همان جا همکاری ما با ایشان بیشتر شد.

● موضوع بعدی در رابطه با چاپ مجله ی برهان است. یاد می آید گاهی شمارگان این مجله خیلی زیاد بود. بفرمایید بیشترین تعدادش چه قدر بوده و بعد هم تأثیر آن در آموزش ریاضی دبیرستان و پیش دانشگاهی چه قدر است.

■ خب مجله ی ریاضی برهان وقتی پا به عرصه ی وجود گذاشت، بی رقیب بود. حتی مجله ای هم که آقای شهریار چاپ می کردند، تعطیل شد. بنابراین آن موقع با اقبال خوبی روبه رو شد.

یادم می آید، شماره های دوم و سوم مجله ی ما پنج بار چاپ شد. گاهی شمارگان مجله به ۵۰ یا ۶۰ هزار هم می رسید. بعد با مشکل کاغذ روبه رو شدیم. یکی دیگر از مشکلات ما این بود که مجله را انتشارات مدرسه چاپ می کرد و سیستم انتشارات مدرسه طوری بود که به مجله تقریباً به چشم کتاب نگاه می کرد.

● برایشان صرف نمی کرد، ۵۰ هزار نسخه مجله چاپ کنند. به جای آن می توانستند ۱۰ عنوان کتاب چاپ کنند.

■ بله چون سیستم آن ها مجله ای نبود، دیر و زود هم می شد. یعنی تاریخ انتشار مجله تاریخی نمی شد که ما می خواستیم. فصل نامه باید حداقل ۲۰ روز قبل از آغاز فصل به بازار بیاید تا پخش شود. ولی ما معمولاً یا آخر فصل می رسیدیم یا مجبور می شدیم دو شماره یکی کنیم. این مشکل روی شمارگان مجله تأثیر می گذاشت. به خصوص این که بعضی از مقالاتمان دنباله دار بود یا جواب مسئله های این شماره، در شماره ی بعدی قرار می گرفت. مخاطب هرچه می نشست می دید بعدی در کار نیست و همان جا ناامید می شد. عده ای از دوستان کوشیدند این مشکل را با جابه جایی چاپ مجله از انتشارات مدرسه به دفتر انتشارات کمک آموزشی، همین دفتری که الآن مجلات رشد را چاپ می کند تا اندازه ای حل کنند. منتهی هنوز هم ما در دفتر مشکل داریم. مجله ی ما مجله ای تخصصی حساب می شود. مجلات تخصصی مثل رشد آموزش ریاضی یا رشد آموزش فیزیک است، اما مجله ی ما تخصصی نیست. از نظر مبحث و موضوع تخصصی هستیم، اما از نظر مخاطب تخصصی نیستیم. مخاطب ما دانش آموز است. در دفتر تمام مجلات دانش آموزی، مجلات عمومی نامیده می شوند؛ مثل رشد جوان، رشد نوجوان، و این ها شمارگان بالای ۲۰۰ هزار دارند. اما به دلیل این که مجله ما تخصصی محسوب می شود، شمارگان

آن فعلاً پایین است. هنوز خیلی ها آشنا نیستند و شناخت کافی روی آن ندارند. به خصوص این که مثلاً مخاطبان مجله ی رشد ریاضی معلمان هستند. معلمین ثابت اند، اگر کسی یک بار مجله ی رشد ریاضی را بخرد و بخواند و خوشش بیاید، همیشه آن را می خرد، اما مخاطبان ما متغیرند. یعنی دانش آموزی است که دانشجو می شود. بعد دانش آموزان جدیدی می آیند که برهان را نمی شناسند. الآن فکر می کنم که تیراژ متوسط مجله ۲۵ هزار باشد که امیدواریم به صد هزار برسد.

در مورد تأثیر مجله هم دیگران باید نظر بدهند. در حدی که خودم اطلاع دارم و نامه هایی که به دستمان می رسد، آن زمان که مجله در انتشارات مدرسه چاپ می شد، بچه ها می آمدند نمایشگاه و می گفتند، انتشارات برهان. یعنی ناشر را به نام مجله ی ما می شناختند. وقتی هم می خواستند آن را به ثبت برسانند، اسمش شد انتشارات مدرسه برهان! این تأثیر به نظر من بسیار زیاد بوده است. چون هنوز همکاری که جدیداً وارد شغل معلمی می شوند، بدون استثنا همه مجله ی برهان را می شناسند. ما خوانندگانی داشتیم که دانش آموز بودند و برایمان مقاله می فرستادند و هنوز هم که هنوز است، برایمان مقاله می فرستند. نامه هایی که به دست ما می رسند و رسیده اند، از تأثیر بسیار خوب برهان، هم بین دانش آموزان، هم در جامعه ی معلمان حکایت دارند تقریباً همه ی معلمان ریاضی با مجله ریاضی برهان آشنا هستند.

چون ما سعی کرده ایم همه ی مقالات از دو وجه برخوردار باشند: یک وجه این که دانش آموز از آن استفاده کند. وجه دیگر این که برای دبیران محترم ریاضی نیز مفید باشد. کسی که این مقاله را می نویسد، در واقع دارد روش تدریس خود را ارائه می دهد. این نوعی انتقال تجربه است و روش تدریس به درد معلم هم می خورد و استفاده می کنند.

(ادامه دارد)